



حزب توده تمام مساعی خود را صرف اثبات مدل شوروی سوسیالیسم به مدل های دیگر، بویژه مدل چینی، می کرد و رادیوی «پیک ایران» حرارت خود را در این زمینه نشان می داد. این اعمال پوچ و زیان بخش، درست در دورانی بود که انقلاب اسلامی در بطن جامعه، در میان کوخ نشینان به رهبری روحانیت مجاهد، نضج می یافت

نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده ایران و برخی اعضا و نفوذیهای این گروه پس از دستگیری در مصاحبه تلویزیونی



باشد، در ایران روی نخواهد داد. در تمام این دوره طولانی، که از سال ۱۳۳۰ آغاز و به سال ۱۳۵۷ ختم می شود، کار حزب توده در داخل ایران بازی با اعمال ساواک به نام «سازماندهی» و در خارج، ستیزه ایدئولوژیک با گروهک های ملی گرا و «چپ» در کنفدراسیون بود. حزب توده تمام مساعی خود را صرف اثبات مدل شوروی سوسیالیسم به مدل های دیگر، بویژه مدل چینی، می کرد و رادیوی «پیک ایران» حرارت خود را در این زمینه نشان می داد. این اعمال پوچ و زیان بخش، درست در دورانی بود که انقلاب اسلامی در بطن جامعه، در میان کوخ نشینان به رهبری روحانیت مجاهد، نضج می یافت.

حزب توده پس از انقلاب اسلامی

زمان نهایی حزب توده از آغاز سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۱ فرامی رسد و بنا براراده دبیر شوروی و سردمداران ک. گ. ب. سرانجام کیانوری دبیری حزب توده را به دست گرفت. او که در تحلیل خود از وضع ایران و حوادث سال انقلاب، موقعیت جنبش را بهتر از اسکندری می دید، سرانجام ابتکار رهبری حزب توده را از چنگ اسکندری بیرون کشید. اسکندری ترجیح می داد با ادامه سلطنت بدون حکومت و استقرار عناصر لیبرال، مرکز حزب توده را، که با آن می توانست در بازی های دیپلماتیسی ایران شرکت کند، به ایران منتقل سازد. او به شکست نهضت روحانیت اطمینان داشت. بعد از اینکه این نهضت به پیروزی درخشانی نائل آمد اسکندری اطمینان داشت که به قول او «حکومت آخوندها دوامی ندارد و کار به دست سیاستمداران کهنه کاری که همه با او آشنایی و دوستی داشتند، خواهد رسید.» ولی حکومت مردم به رهبری روحانیت با پیگیری در راه پیروزی امام مستقر شد و اسکندری پس از یک مصاحبه بی توفیق با تهران مصور صحنه ایران را ترک گفت. اما کیانوری با استفاده از اطلاعاتی که از منابع شوروی و محافل سازمان مخفی «نوید» به دست می آورد توانست سمت حوادث را حدس بزند. منتها این «سیاستمدار کهنه کار» هم، در دل به شکننده بودن رژیم جمهوری اسلامی عقیده داشت و سازمان مخفی و نظامی را برای ورود در آخرین کارزار آماده می ساخت. نتیجه



آیت الله محمدتقی مصباح یزدی در جلسه مناظره تلویزیونی با احسان طبری و فرخ نگهدار



مناظره شهید بهشتی با نورالدین کیانوری دبیرکل حزب توده در صدا و سیما



ناخدا بهرام افصلی

شیراز فرو ریختند و از میان تشکیلات خوزستان، خائن بزرگی مانند عباس شهریاری، ماجراهای بسیاری برپا کرد. ولی عده ای از دانشجویان که از راهبایی رهبران حزب توده سرانجام میسوس شدند، در خارج در داخل در گروهک های مختلف در صدد پیدا کردن «راه های قاطع» و راه های «قهرآمیز» شدند. آنها اشکال را تنها در بی عرضه بودن رهبری حزب توده در خارج، در خیانت و سرسپردگی عناصری از این رهبری در داخل ایران می دیدند. آنها در واقع «اشتباهی» درباره ایدئولوژی نکرده بودند، ولی اشتباهشان در خود راه عمل بود. راه مارکسیسم (خواه تراز شوروی و خواه تراز چینی) چاره کار نبود و آزمایش با آن دائماً به بن بست رسید. گویا تجربه رادمنش ها، اسکندری ها، کامبخش ها، کیانوری ها، قاسمی ها، شرمینی ها، زاخاریان ها، ملکی ها، قاسملوها، خنجی ها، متقی ها، شهریاری ها، که هر کدام این راه ضد مردمی را پیمودند و با شکست مواجه شدند، بس نبود و لذا وجود نیکخواه ها، تهرانی ها، پارسانزادها و سیروس نهاوندی ها لازم بود که معلوم شود معجزه ای از تلاش مارکسیستی با هرمارک و مدلی که

باز محکوم به شکست بود. در میان همکاران او کسانی مانند متقی و ثابت، خود را به پلیس بختیار فروخته بودند و همین مسأله موجب لورفتن خسرو روزبه شد.

رادمنش در خارج، به عنوان دبیر کل حزب، مسئول «تشکیلات ایران» می شود و روابط خود را با متقی برقرار می سازد. متقی در جلسه ای که به نام «جلسه کرج معروف است، آن توده ای هایی را که مایل به ادامه کار بودند (و البته در میان آنها افراد فروخته شده نیز کم نبودند) خسرو آورد. ولی افشای متقی توسط خسرو روزبه از زندان، کار او و مدافعتش را در رهبری خارج (در درجه اول قاسمی و فروتن) دشوار می سازد. نوبت «سلطنت» در مخروبه منقرضه حزب توده، این بار به یک عامل مستقیم ساواک به نام قدرت الله نادری (دانش) می رسد، که موفق می شود با رادمنش ارتباط برقرار کند. پس از افشای او نزد رادمنش، عامل دوم ساواک، عباس شهریاری، با «جسارت» به برلین شرقی می آید، ولی با وجود مخالفت کیانوری و فروتن - اعضای کمیسیون ایران - به کسب اعتماد رادمنش نائل می شود و بر رأس «تشکیلات تهران» تا عزل رادمنش از دبیر کلی می ماند... ولی در کنار این شاخه خشکیده و معوج تشکیلاتی متقی - نادری - شهریاری، سازمان هایی هم در سنت و نام حزب توده و فرقه دموکرات و پارٹی دموکرات کردستان در شهرستان ها تشکیل می شوند. این سازمان های «موریا نه خورده» که همگی دستخوش رخنه عمال شناخته نشده ساواک بود، یکی پس از دیگری لورفتند و از هم پاشیدند. در تبریز، گروه حسن زهناب، ایوب کلانتری، علی عظیم زاده، جواد فروغی، علی آذری در سال ۱۳۳۹ اعدام شدند. سازمان های اصفهان و خوزستان و

اتحاد جماهیر شوروی و سخنگوی سیاسی و فرهنگی آن در درون کشور فعال می بایم و در این دوران، حزب توده به دلیل شرایط سیاسی نوین ایران، موفق شد بر پایه تجربه غنی تشکیلاتی احزاب مارکسیستی جهان و با اتکا بر کادر ورزیده و مجرب خود، که سال های مدید در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، عالی ترین دوره های آموزشی را طی کرده بودند و بالاخره با حمایت مادی اتحاد شوروی به ایجاد تشکیلاتی منسجم دست زد و بکوشد با عنوان یک نیروی سیاسی در جامعه انقلابی، وزن و اهمیت کسب کند و در کنار جریان های ضد انقلابی راست و میانه طرح هایی توطئه گرانه و مخرب را علیه انقلاب اسلامی پی ریزی نماید. با انحلال حزب توده در سال ۱۳۶۲، این تلاش نافرجام ماند و از آن پس، حزب توده مجدداً به یک جریان محدود و بی رمق در خارج از کشور بدل شد، که بقایای فروپاشیده آن امروز با طوفانی که جهان مارکسیسم را به کام خود برده و با بازتاب های ایدئولوژیک و فرهنگی آن دست به گریبانند.

رابطه کمیک با شوروی

رهبری حزب پس از پیروزی کودتای سیا در ۲۸ مرداد، درصدد جبران شکست برمی آید. ولی همین تلاش های خرابکارانه اش منتهی به کشف سازمان نظامی و لورفتن قریب ۷۰۰ نفر افسرو دانشجوی افسری و درجه دار و نیز دستگیری برخی از رهبران (بهرامی، یزدی، علوی) و سرانجام فرار دونفر دیگر به خارج (کیانوری و جودت) می شود. موج تنفر نامه نویسی از حزب، صفحات روزنامه های دولتی را پر می کند. اعضا در مجله عبرت، حزب را مورد حملات شدید به سود ارتجاع و شاه قرار می دهند. ۱۵ مهر ۱۳۳۳، در سالروز تأسیس حزب توده، دادگاه فوق العاده نظامی پس از ۱۰ ساعت شور، حکم اعدام ۱۲ نفر از افسران عضو شاخه نظامی حزب توده را صادر کرد. ۲۶ مرداد ۱۳۳۴، در دومین سالگرد تلاش حزب توده برای قبضه قدرت پس از فرار شاه، در حالی که شش نفر از افسران به میدان تیر برای اعدام اعزام می شوند، شاه و زنش ثریا، بنا به دعوت دولت شوروی، به مسکو وارد شدند. شوروی با نشان دادن بی اعتنایی به سرزنش ستایندهان توده ای خود، نشان داد که منافع خود را بر آبروی سیاسی ترجیح می دهد.

تلاش های بی حاصل

خسرو روزبه تنها افسر از ۱۲ نفر اعضای «هیأت اجراییه سازمان نظامی» است که زنده مانده بود. ولی کوشش خسرو روزبه در این



این سازمان های «موریا نه خورده» که همگی دستخوش رخنه عمال شناخته نشده ساواک بود، یکی پس از دیگری لورفتند و از هم پاشیدند

دستگیری نورالدین کیانوری توسط واحد اطلاعات سپاه پاسداران



محمد مهدی پرتوی از اعضای حزب توده ایران و برخی اعضا و نفوذیهای این گروه پس از دستگیری در مصاحبه تلویزیونی